
محمدعلی همایون کاتوزیان در عرصه پژوهش‌ها درباره تاریخ و سیاست ایران را نمی‌توان نادیده گرفت، دهه هاست که طیف وسیع آثار او در ابعادی گسترده و وسیع از سوی همه علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ و جامعه و سیاست ایران مورد توجه قرار گرفته است، در حوزه‌های سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد و ادبیات.

کد خبر | 43096 : خبرگزاری ایرنا

کاتوزیان در بوته نقد

این اقبال گسترده تا جایی است که برخی تعبیر بر ساخته او چون «جامعه کوتاه‌مدت»، «جامعه کلنگی»، «استبداد ایرانی» و «چرخه استبداد- آشوب» در زبان روزمره اهل فرهنگ و سیاست رایج شده است.

ویژگی مهم کاتوزیان کثرت آثار؛ آن هم به زبان انگلیسی است که موجب شده آثار او مخاطبانی غیرایرانی نیز بیابد. دیگر ویژگی اساسی کاتوزیان شاگردانی است که تربیت کرده و برخی از آنها به تاریخ‌نگاران و پژوهشگرانی برجسته بدل شده‌اند.

این ویژگی‌های تحسین‌برانگیز اما سبب نمی‌شود که از نقد آثار و پژوهش‌های کاتوزیان غفلت بورزیم، برعکس، بزرگ‌ترین ستایش از یک متفکر، توجه انتقادی و جدی به آثار و اندیشه‌های اوست، گو اینکه همین نقادی نشانه‌ای دیگر بر اهمیت آثار کاتوزیان است.

سی‌امین نشست گروه جامعه‌شناسی تاریخی انجمن جامعه‌شناسی و دومین جلسه از نشست‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی نیز با موضوع تبارشناسی و نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی دکتر محمد علی همایون کاتوزیان به همین مهم اختصاص داشت.

در این جلسه چهار ساعته که در سالن انجمن جامعه‌شناسی برگزار شد، در حد یک نشست انتقادهای تندی از جانب سخنرانان به نظریه کاتوزیان وارد شد، البته همه حاضران به اهمیت آثار او اذعان داشتند.

در این نشست علی اصغر سعیدی به دفاع از دیدگاه‌های کاتوزیان پرداخت، ابوالفضل دلاوری با رویکردی متعادل‌تر، برخی نقدها را بر او وارد کرد، حمید عبداللهیان نظریه دولت خودکامه را نقد کرد و داریوش رحمانیان و مصطفی عبدی، نظریه جامعه کوتاه‌مدت کاتوزیان را نقادی کردند.

جلسه چنان که اشاره کردیم، ۴ ساعت به طول انجامید که با توجه به محدودیت‌های صفحه از نظر فضا ناگزیریم به رئوس مطالب در پانل نخست بسنده کنیم.

در ابتدای جلسه مصطفی عبدی، پژوهشگر و مدرس حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی درباره محتوای جلسه گفت: دکتر کاتوزیان یکی از نظریه پردازان مطرح در حوزه‌های مختلف علوم انسانی در ایران است و در این جلسه قرار است از منظر تبارشناختی به نظریات ایشان پرداخته شود. یعنی می‌خواهیم به این پردازیم؛ مفاهیمی که در دستگاه نظری ایشان است، چه خاستگاهی دارند؟

*شبه مدرنیسم دستاورد مهم کاتوزیان در اقتصاد سیاسی

نخستین سخنران این نشست **علی اصغر سعیدی**، استاد جامعه‌شناسی اقتصادی دانشگاه تهران به ماندگاری و اهمیت نظریه کاتوزیان اشاره و در ادامه گزارشی از زندگی کاتوزیان ارائه کرد و گفت: محمد علی همایون کاتوزیان متولد ۲۶ آبان ۱۳۲۱ خورشیدی در خانواده‌ای پرجمعیت از طبقه متوسط در تهران به دنیا آمد، پدرش وکیل دادگستری بوده.

بعد از دبستان به دبیرستان البرز می‌رود و از همان نوجوانی با فعالیت‌های سیاسی آشنا می‌شود و با گروه خلیل ملکی و نیروی سوم آشنا می‌شود و سخت تحت تاثیر ایشان قرار می‌گیرد. از کودکی و نوجوانی به ادبیات فارسی بسیار علاقه‌مند بوده و به ویژه به سعدی علاقه داشته است. بعد به دانشکده پزشکی می‌رود، اما بعد از یک سال رها می‌کند و به انگلستان می‌رود.

در انگلستان نخست در بیرمنگام اقتصاد می‌خواند و بعد دانشگاه کنت می‌رود و دکترایش را می‌گیرد. مدتی به ایران می‌آید و در دانشگاه شیراز فرصت مطالعاتی‌اش را می‌گذراند، از نحوه رفتار آکادمی این جا راضی نبود و به انگلستان برمی‌گردد. در آخرین دوره دولت آقای آموزگار پستی به ایشان در وزارت بازرگانی پیشنهاد می‌شود که نمی‌پذیرد.

کارهایی در زمینه اصلاحات ارضی انجام می‌دهد که زمینه‌ای برای کتاب مهم ایشان اقتصاد سیاسی ایران می‌شود. نکته مهم در کارهای کاتوزیان این است که آنها را به زبان انگلیسی نوشته و در نتیجه مورد بحث و بررسی‌های زیادی واقع شده است. البته ایشان بعدا مطالعات اقتصادی را کنار می‌گذارند و به ادبیات می‌پردازند.

ایشان هم‌اکنون در دانشگاه آکسفورد فعالیت می‌کنند. سعیدی نظریه شبه مدرنیسم کاتوزیان را از دستاوردهای مهم او در اقتصاد سیاسی خواند و گفت: شاید سه نفر راجع به اقتصاد رانتی صحبت کرده باشند که یکی ایشان است. از قضا بر خلاف آن دو نفر، ایشان پیگیر این بحث ماند و نظریه‌ای قوی در این زمینه ارائه و بحث مهمی در تاثیر نفت در قدرت گرفتن دولت و استبداد ایرانی بیان کرد.

سعیدی نظریه کاتوزیان را مهم خواند و گفت نمی‌شود آن را با نقدی «کوتاه‌مدت» کنار گذاشت. مثلاً بحث ایشان درباره جامعه کوتاه‌مدت را افراد در زندگی شخصی‌شان نیز می‌بینند.

مثلاً من کتابی درباره یک خانواده صنعتگر نوشته‌ام و نشان داده‌ام که یک خانواده در ایران توانسته در عرض ۲۰ سال انباشت سرمایه را پدید آورد و این ناقض نظریه دکتر کاتوزیان است که در ایران سرمایه داری به وجود نمی‌آید و دولت در اوج استبداد است، چرا که اتفاقاً در اوج استبداد یا خودکامگی این انباشت رخ می‌دهد.

اما دیدیم که در سال ۱۳۵۷ جامعه با موجی مواجه شد که تمام آن انباشت سرمایه از بین رفت. بنابراین جایگاه اجتماعی دکتر کاتوزیان بسیار مهم است. سعیدی در پایان به برخی رئوس نظریات کاتوزیان چون دولت در جامعه خودکامه، فقدان طبقات اجتماعی مستقل و انحصار حقوق مالکیت در نظام خودکامه اشاره کرد و گفت: تا پیش از بحث‌های ایشان و دکتر اشرف تنها بحث درباره جامعه‌شناسی تاریخی ایران رویکرد طبقاتی مارکسیستی بود، در حالی که این دو نظریه آن دیدگاه را زیر سوال بردند.

*دغدغه کاتوزیان سیاسی است

ابوالفضل دلاوری، استاد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی سخنران دوم این نشست بود که بحث خود را با خوانش شعری از دکتر کاتوزیان با تأکید بر مایه‌های ادبی او آغاز کرد و بر ضرورت اشراق به آثار ایشان برای نقد اندیشه‌هایش و در ادامه به پروپلماتیک کاتوزیان اشاره کرد و گفت: در بیش از صد کتاب و مقاله که به زبان‌های انگلیسی و فارسی از دکتر کاتوزیان منتشر شده، حدود ۷۰-۶۰ درصد ادبی، بخشی مرتبط به اقتصاد سیاسی و گروهی به سیاست اختصاص دارد.

دغدغه کاتوزیان سیاسی است. در همان سال‌ها که در مدرسه البرز درس می‌خوانده، درگیر سیاست بوده است. گویا در کودکی یا نوجوانی‌اش شاهد رویداد تراژیک مهمی بوده است، او در ۱۱ سالگی شاهد کودتای ۲۸ مرداد بوده است. رویدادهای تراژیک بزرگ در کودکی تأثیر ماندگاری بر شخصیت انسان می‌گذارد.

همین رویداد کاتوزیان را در ۱۸ سالگی، در سال اول پزشکی به یکی از شخصیت‌های بسیار مهم اما مغفول تاکنون، در عرصه سیاست ورزی ایران یعنی خلیل ملکی نزدیک می‌کند و در نخستین دیدار شیفته او می‌شود. یعنی سال ۱۳۳۹، سالی که این جامعه کوتاه‌مدت بعد از دوره‌ای رکود، در حال غلیانی دیگر است، سالی که به نظر من از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تراژیک‌تر است.

دلاوری در ادامه روایتی مختصر از نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد و وقایع بعد از آن ارایه کرد و سپس به داستان دولت امینی و نحوه مواجهه نیروهای ملی با آن پرداخت و گفت: در سال ۱۳۳۹ دولت نبود که سیاست ورزی را تعطیل کرد، بلکه فعالان سیاسی درس ناگرفته از تحولات قبلی بودند که سیاست را به محاق بردند.

این امر به امکان ورود نیروهای جدید به عرصه سیاست انجامید که تا به امروز ادامه دارد. وی در بخش دیگری از سخنانش گفت: کاتوزیان یک هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و در عین حال مجموعه‌ای از نظریات را وارد عرصه سیاسی- اجتماعی ایران می‌کند که گرچه بی‌سابقه نبوده، اما تئوریزه کردن، تکرار مکرر و بازنمایی آنها در زمینه‌های متفاوت هنر، ادبیات، سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و تاریخ اهمیت داشته است و کل علوم اجتماعی و سیاسی ایران را متاثر می‌سازد.

این شبهه پارادایم فراز و نشیب‌هایی دارد و هر زمان ممکن است با اقبال مواجه شود یا به محاق رود که این فراز و نشیب‌ها البته به شرایط و زمینه‌های تاریخی ارتباط دارد. دلاوری کاتوزیان را پوپری خواند و گفت: این گرایش ابطال‌گرایانه را در آثار دکتر کاتوزیان در علم اقتصاد و در بررسی‌هایش از شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی می‌بینیم.

ایشان همه ارزیابی‌های رایج در کتاب‌های معمول و مرسوم تاریخ سیاسی و اجتماعی ما را شالوده شکنی می‌کند، مثلاً شخصیتی نظیر وثوق الدوله را به حوزه بازاندیشی می‌آورد و شخصیتی چون مصدق را به حوزه نقد می‌برد. این نقد‌گرایی او ریشه در ابطال‌گرایی پوپری دارد و رویکرد خودش نوعی اصلاح‌گرایی است.

*تحت تاثیر مارکسیست‌ها

حمید عبداللهیان، استاد جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه تهران دیگر سخنران این نشست نخست به اثرپذیری دکتر کاتوزیان از دیدگاه‌های مارکسیستی و نظرات ویتفوگل اشاره کرد و گفت: ذهن امری شخصی نیست و تاریخ متعلق به یک نفر نیست و فلسفه ذهن و فلسفه تاریخ اهمیت ذهن جمعی را نشان می‌دهد. وقتی در تاریخ یک ملت فاجعه (تروما) ای رخ دهد، آن فاجعه ذهن جمعی را متاثر می‌سازد.

در نتیجه دکتر کاتوزیان نیز تحت تاثیر امور کثیری از جمله ادبیات مارکسیستی بوده است. به تعبیر دکتر ابراهیمی دینانی عجب است که ایرانیان تاریخی طولانی دارند، اما نظرشان را از دیگران می‌گیرند. وی در ادامه به مفاهیم دولت خودکامه و جامعه کلنگی در اندیشه‌های کاتوزیان اشاره کرد و گفت: کاتوزیان جامعه ایران را کلنگی می‌داند، در حالی که من این مفهوم را نمی‌فهمم.

این مفهوم تقلیل‌گرایی در فهم تاریخ ایران ایجاد می‌کند. تعریف دولت خودکامه از نظر مارکسیست‌ها، ویتفوگل و کاتوزیان دولت مطلقه بدون نظارت قانونی است. بنابراین فقدان مالکیت خصوصی در ایران پیشامدرن را نتیجه می‌گیرند. در این دیدگاه دوران مدرن نیز از ۱۳۴۲ یعنی اصلاحات ارضی آغاز می‌شود.

نتیجه بعدی این است که در ایران طبقات اجتماعی وجود نداشته و قدرت دولت در محدود کردن طبقات و شکل‌گیری اجتماعی زیاده بوده است. مساله بعدی خشکی منطقه و انزوای نهادهای اجتماعی و بنابراین قدرت‌گیری دولت است، بر خلاف اروپا. این برداشت موجب می‌شود که شکل‌گیری‌های اجتماعی پیشاسرمایه‌داری تبیین‌ناپذیر شود و از نظر معرفت‌شناسی بحث دولت خودکامه دکتر کاتوزیان تاریخ ایران را یکپارچه می‌دید و نگرشی ایجاد می‌کند که نقض‌ناپذیر است.

عبداللهمیان گفت: از نظر مارکسیست‌ها بحث دولت خودکامه و نتیجه آن یعنی شیوه تولید آسیایی باعث می‌شود که کشورهای شرقی فاقد تاریخ شوند، زیرا نبرد طبقاتی در آنها شکل نمی‌گیرد. به همین خاطر طرح این بحث در دوران استالینی ممنوع بود، زیرا اساس مارکسیسم که بر تضاد طبقاتی شکل گرفته را به لحاظ معرفت‌شناختی ناممکن می‌کرد.

بحث دولت خودکامه در کاتوزیان بیشتر از مارکسیست‌ها است، زیرا کاتوزیان مرکزیت دولت را از طریق اعمال خودکامگی نامحدود می‌داند، در حالی که مارکسیست‌ها آن را به شیوه تولید آسیایی و عدم شکل‌گیری طبقات محدود می‌کنند.

وی گفت: به نظر من دولت خودکامه در این شرایط می‌توانست رشد کند: نخست توانایی شاه در مطیع‌سازی جمعیت، دوم موروثی کردن قدرت به طوری که بتواند خودکامگی را حفظ کند، سوم فقدان نظام حقوقی. دولت مرکزی در زمان فتحعلیشاه به نقل از کاتوزیان مدعی است که قدرتی نامحدود است، در حالی که همین فتحعلیشاه خارج از تهران هیچ قدرتی ندارد، ابزارش را نیز ندارد.

تنها دولتی که تا حدودی قدرت داشته، صفویه بوده که در آن زمان نیز چنین داستانی که دکتر کاتوزیان می‌گوید در آن وجود ندارد. چهارمین شرط دولت خودکامه توانایی مقابله با نیروهای خارجی است. پنجمین شرط دولت خودکامه توانایی اخذ مازاد اضافی است.

در هیچ دوره تاریخ ایران چنین چیزی مشهود نیست که شاه توانسته باشد مازاد اضافی را بگیرد و به مرکز حکومت بیاورد و بازتوزیع کند. این شرایطی که برای تاسیس دولت خودکامه لازم است، در ایران وجود نداشته است.

***نسبت‌های تبارشناختی کاتوزیان و ویتفوگل**

مصطفی عبدی، پژوهشگر و مدرس حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی سخنران چهارم این نشست بود که در آغاز به کتاب استبداد شرقی ویتفوگل اشاره کرد و گفت: بعد از انتشار این کتاب به فارسی و مطالعه دقیق آن متوجه شباهت بسیاری از مباحث او با آنچه برخی نظریه‌پردازان ایرانی چون آبراهامیان و کاتوزیان و... شدم، ضمن آنکه کتاب ویتفوگل به لحاظ زمانی مقدم بر آثار این نظریه‌پردازان است (چاپ اول ۱۹۵۷).

در جلسه نقد و بررسی این کتاب هم که با حضور دکتر رحمانیان و دکتر آقاجری و دکتر نوذری در پژوهشکده تاریخ اسلام برگزار شد (گزارش در روزنامه اعتماد، ۲ اسفند ۱۳۹۱)، با این ایده مواجه شدم که بخش عمده‌ای از نظریات کاتوزیان به تعبیری مباحثی است که ویتفوگل مطرح کرده است. بعداً این ایده را دنبال کردم و در یک پایان‌نامه دانشجویی با دانشجویی نسبت‌های تبارشناختی دو دستگاه نظری ویتفوگل و کاتوزیان را بررسی کردیم.

وی گفت: تا پیش از این به دلیل کمبود منابع بسیاری از نظریات و دیدگاه‌ها بدون ذکر منبع ارایه می‌شد، اما وقتی این منابع ترجمه می‌شوند، متوجه می‌شویم که آن دیدگاه‌ها پیش‌تر توسط کسانی دیگر مطرح شده است. این فرض اصلی را راجع به نظریه کاتوزیان نیز دنبال کردم. در این کار از روش تبارشناسی نظری بهره گرفتیم.

این بحث در حوزه جامعه‌شناسی نظری قرار می‌گیرد، زیرا ما به تاریخ ایران رجوع نکردیم، بلکه دو دستگاه نظری را با یکدیگر مقایسه کردیم. این بحث را از کتاب جامعه‌شناسی نظری دکتر تنهایی گرفته‌ام. ایشان در ویرایش چهارم کتاب شان ۶ گونه پژوهش نظری را معرفی می‌کند که دو گونه آن یکی تبارشناسی نظری و دیگری نقد نظری است.

در نقد نظری ما یک دستگاه نظری را برای یافتن نقدهایی به آن بررسی می‌کنیم، سه گونه نقد نظری ممکن است. کار ما نیز بیشتر نقد نظری بود. یعنی می‌خواستیم ببینیم که چقدر از این مباحث از خود کاتوزیان و چقدر از دیگران است. برای این کار از تکنیک تحلیل عنصری بهره جستیم، یعنی عناصر نظری یک دستگاه فکری را یک به یک بررسی کردیم و رابطه این عناصر با یکدیگر را نیز بررسی می‌کردیم و سپس تبارشناسی نظری می‌کردیم، یعنی ریشه‌ها و نسبت‌های مشترک یک دستگاه نظری با دستگاه نظری پیشین را بررسی کردیم. این کار در مورد دو دستگاه نظری ویتفوگل و کاتوزیان صورت گرفت.

***نقد نظری دستگاه فکری کاتوزیان**

عبدی در ادامه به نقد نظری دستگاه فکری کاتوزیان اشاره کرد و گفت: کار کاتوزیان از اینجا شروع می‌شود که به عقیده ایشان دولت در ایران متفاوت از دولت در جامعه فئودالی اروپایی است.

پرسش آغازین هم این است که چرا نیروهای سرمایه داری در مناسبات اجتماعی کشورهای ایران رشد نکرده‌اند؟ ایشان با بررسی گروه‌های اجتماعی در ایران، ویژگی‌هایی در دولت یافته‌اند و متاثر از مطالعات

شرق‌شناسی و ایران‌شناسی و نظریات تکاملی تک خطی پیش از خودشان و نقد این دیدگاه‌ها، عناصر و ویژگی‌های دولت استبدادی را بررسی می‌کند و برای توجیه شکل‌گیری آن از طبیعت و اقلیم ایران شروع می‌کند.

به باور ایشان فقر طبیعت در ایران دو ویژگی را در تاریخ ایران ایجاد کرده است: نخست اینکه اجتماعاتی که در ایران شکل می‌گیرد، عموماً اجتماعات پراکنده‌ای حول آب بوده‌اند، پراکندگی این اجتماعات موجب شده که این نیروها قوای نظامی لازم برای مواجهه با تهاجمات را نداشته باشند.

در نتیجه انباشت سرمایه شکل نمی‌گرفته است. از سوی دیگر اجتماعات متحرکی هستند که قوای نظامی دارند و به این اجتماعات پراکنده هجوم می‌آورند و مازاد تولید ایشان را تصاحب می‌کنند.

در نتیجه با دسترسی این نیروهای نظامی متحرک به این مازاد تولید، دولت خودکامه استبدادی در تاریخ ایران شکل می‌گیرد. عبدی ویژگی‌های این دولت استبدادی به تعبیر کاتوزیان را چنین برشمرد: نخست اینکه امکان تکوین فئودالیسم و پویایی تاریخ به شکلی که در اروپای غربی مشاهده شد، را نمی‌دید، زیرا انحصار مالکیت در دست دولت بود و به مثابه امتیازی بود که در دست پادشاه بود و هر وقت می‌خواست آن را تصاحب می‌کرد.

در نتیجه تعهدات حقوقی پایداری مثل قانون ارث در فئودالیسم اروپا شکل نمی‌گرفت. از دیگر تبعات آن این بوده که در تاریخ ایران بر خلاف تاریخ اروپای فئودال، نظم سیاسی بر نظم اقتصادی سیطره داشت. در نتیجه طبقات اجتماعی مستقل از دولت شکل نگرفت و دولت طبقات اجتماعی را کنترل می‌کرد.

عبدی گفت: از دید کاتوزیان عدم وجود قانون منسجم و این شکل نظم سیاسی اصول خاصی را برای تحرک طبقاتی در ایران مثل فئودالیسم غربی امکان‌پذیر نکرد. ایشان نمونه‌های زیادی را نشان می‌دهد که غلامان به طبقات بالا دست می‌یابند. در فقدان طبقات اجتماعی مستقل و حقوق پایدار، تضاد طبقاتی به عنوان موتور محرک تاریخ در اندیشه مارکسیستی در ایران شکل نمی‌گیرد.

در نتیجه تضادی که در ایران هست، تضاد میان دولت و ملت است. دکتر کاتوزیان همچنین مفهوم دیگری را بازشناسی می‌کند که به شکل‌گیری جامعه کلنگی یاری می‌کند که همان باور به وجود فره ایزدی در پادشاه است.

این باور موقعیتی فراطبقاتی و فراقانونی به این دولت مستبد می‌داد که در برابر هیچ کس پاسخگو نباشد. در نتیجه تنها تضاد ممکن در اندیشه ایشان، تضاد میان دولت و ملت است، نه تضاد میان طبقات. در نتیجه به تعبیر مارکسیست‌ها، جامعه شرقی، جامعه ایستایی می‌شود.

کاتوزیان یا ویتفولگ

عبدی پس از بررسی عناصر اصلی نظریه کاتوزیان گفت: اما این مفاهیم تا چه میزان نو است؟ من قصد زیر سوال بردن نظرات ایشان را ندارم، اما نباید اندیشمندان مان را به نحوی مقدس کنیم که نقدناپذیر شوند.

این راهی برای برون رفت از فقر نظریه پردازی است که متاسفانه در علوم انسانی با آن مواجه هستیم. متاسفانه در رسانه‌های ما برخی به شکلی به عنوان اندیشمند و صاحب‌نظر مطرح می‌شوند که به تعبیر استاد عبداللهیان، گونه‌ای پوپولیسم علمی است.

در حالی که باید فراسوی این تعارف‌ها رفت و به دقت به نقد و بررسی اندیشمندان مان پردازیم. این پژوهشگر در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اینکه نظریه‌ها در خلأ مطرح نمی‌شود، گفت: البته دکتر کاتوزیان در مکاتبه شخصی با بنده گفته‌اند که کتاب ویتفوگل را در زمان طرح بحث خودشان نخوانده بودند. اما ایشان شروع کارشان با نقد نظریه ویتفوگل آغاز می‌شود و می‌گویند که ویتفوگل می‌گوید در شرق آب کم بوده و مردم برای دسترسی به آب ناگزیر از کارهای بزرگی بودند.

کاتوزیان در شروع کار این را رد می‌کند و به جای سازماندهی بزرگ، از اجتماعات پراکنده به عنوان دلیل شکل‌گیری دولت استبدادی سخن می‌راند. البته باید توجه داشت که ویتفوگل در انتهای کتابش با استناد به یکی از مباحث مارکس که آبراهامیان نیز به آن اشاره کرده، از این احتمال سخن می‌راند که ممکن است دهکده‌های شرقی پراکنده منشا شکل‌گیری دولت باشند. او حتی معتقد است کنش انسانی می‌تواند برخی از این عناصر را جبران کند.

این مباحث نشان می‌دهد که نمی‌توان جبرگرایی را به ویتفوگل نسبت داد. وی پس از اشاره به برخی از شباهت‌های دیگر میان مباحث کاتوزیان و ویتفوگل در پایان گفت: با این مباحث باید تامل کرد که آیا نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان بدیع یا نویی است یا این نظریه به نوعی عملیاتی کردن نظریه و مفاهیم نظریه استبداد شرقی ویتفوگل در تاریخ ایران است؟ در حالی که معمولاً در ایران کاتوزیان را به عنوان نظریه‌پرداز می‌شناسند که به اعتقاد من باید در این اندیشه بازبینی کرد.

*گرفتار نظریه زدگی هستیم

داریوش رحمانیان، استاد تاریخ دانشگاه تهران سخنران نهایی این نشست بود که در آغاز بحث خود موضوع جلسه را بررسی اصالت نظریه کاتوزیان خواند و سپس به آثاری که در زمینه نقد و بررسی آثار کاتوزیان نوشته یا گفته اشاره کرد و گفت: غیر از گفتارهای فراوانی که در نشست‌های متعدد به مناسبت به نقد اندیشه‌های کاتوزیان پرداخته‌ام و همچنین مقاله‌ای که در یکی از مجلات به مناسبت انتشار ترجمه کتاب ایرانیان به فارسی نوشتم، در

فصل ۱۵ از کتاب تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین، در بحث از نظریه شیوه تولید آسیایی و هوادارانش به کاتوزیان و احمد اشرف و خنجی و دیگران پرداخته‌ام.

در مقاله مذکور از تعبیر شرق‌شناس بومی برای توصیف دکتر کاتوزیان و امثال ایشان استفاده کردم. در نشست نقد کتاب ویتفوگل در پژوهشکده تاریخ اسلام (گزارش در روزنامه اعتماد، ۲ اسفند ۱۳۹۱) در آسیب‌شناسی علوم انسانی در روزگار خودمان به ویژه در مطالعات اجتماعی تاریخ ایران از تعبیر نظریه‌زدگی استفاده کردم. ما دردهایی در حوزه تفکرمان در ایران معاصر داریم که می‌توان از آنها با تعبیری چون ایدئولوژی زدگی، روش زدگی به ویژه در حوزه تاریخ، عوام زدگی، سیاست زدگی و نظریه‌زدگی یاد کرد. این تعبیر را با دقت به کار می‌برم. رحمانیان در توضیح نظریه زدگی گفت: ما خودمان را از پشت عینک غربی نگاه می‌کنیم.

ایشان بر اساس مطالعاتی که در تاریخ اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خودشان انجام دادند و نظریه‌هایی به شکل نمونه آرمانی (ideal type) وبری برای تبیین تاریخ خودشان ساخته‌اند. ما در برابر این نظریه‌ها منفعل و واردکننده هستیم و آنها را درست مصرف نمی‌کنیم. مشکل ما در پاره‌ای از عرصه‌های تفکر و علم این نیست که نمی‌توانیم تولید کنیم، بلکه مشکل ما در بعضی از حوزه‌ها حتی وخیم‌تر است، یعنی حتی نمی‌توانیم نظریات تولید شده را به درستی مصرف کنیم و در نتیجه گرفتار «زدگی»‌های مذکور می‌شویم.

البته دکتر کاتوزیان به این مباحث نظری در مقدمه و متن آثارش تاکید می‌کند، اما در عمل آنها را رعایت نمی‌کند. نظریه در کارهای ایشان تبدیل و تحمیل به خود واقعیت می‌شود. یعنی وجه انتزاعی نظریه که برای تحلیل واقعیت انضمامی به مثابه یک ابزار باید لحاظ شود، نزد ایشان تبدیل به باوری کاملاً منطبق با خود واقعیت می‌شود. این در تاریخ فاجعه ایجاد می‌کند.

کوتاه مدتی نظریه نیست

رحمانیان در ادامه گفت: ما در حوزه علوم انسانی و اجتماعی مفهوم زیاد داریم. مفاهیمی چون استبداد شرقی یا تولید آسیایی یا استبداد ایرانی و... از این دست است. اما اینکه مثلاً «کوتاه‌مدتی» را یک نظریه بخوانیم، ناشی از خطای فاحش در ارزیابی این مفاهیم است. البته آقای کاتوزیان تلاش کرده این تعبیر را به مثابه یک مفهوم نظریه‌ای به کار ببرد، اما باید توجه کرد که کوتاه‌مدتی مساله (پروپلماتیک) ای است که باید برایش نظریه ساخت.

یکی از مشکلات کاتوزیان و بلکه بزرگ‌ترین مشکل ایشان این است که در به کارگیری نظریه به دلیل اینکه نظریه برایش حکم باور و عقیده را یافته و به عنوان یک ابزار پلمیک (جدلی) به کار گرفته می‌شود و در واقعیت مورد مطالعه‌اش مصادره به مطلوب می‌کند، همواره در آثار و تحلیل‌هایش محملی برای صدور انواع و اقسام

گزاره‌های مطلق می‌شود و تعبیر و تعمیم‌هایی چون «هرگز»، «هیچ»، «همیشه»، «همواره» و... در ادبیات علمی (و به نظر من شبه‌علمی) ایشان زیاد دیده می‌شود. ضمن اینکه ایشان در قریب به ۵۰ سال از ارایه این بحث، تغییری در دیدگاه شان نداده‌اند و گویی، در بر همان پاشنه می‌چرخد.

به طرز بلندمدتی کوتاه مدت!

این استاد تاریخ یک تناقض منطقی در کلان روایت کاتوزیان را چنین بر شمرد: در روایت ایشان ایران جامعه کوتاه‌مدتی است که به طرزی شگفت‌آور و بسیار بلندمدت، کوتاه‌مدت است! یعنی کوتاه‌مدتی و استبدادزدگی ایران از نظر ایشان بلندمدت است و این کوتاه‌مدتی گویی سرشتی ازلی- ابدی پیدا کرده است.

ضمن آنکه نظریه نباید با واقعیت تعارض جدی داشته باشد و اگر شواهد متعارض زیاد باشد، آن نظریه از درجه اعتبار ساقط می‌شود. به نظر من ایران جامعه بی‌ثبات و به شدت لرزان است، اما این بی‌ثباتی یک بیماری است که حادث و عارض شده و ذاتی ایران نیست. این پدیده مرتبط به هزار ساله اخیر تاریخ ما است و حتی در این هزار سال نیز در همه حوزه‌ها ساری و جاری نیست.

دکتر کاتوزیان به هیچ عنوان بلندمدتی قبل از دو قرن اخیر به ویژه ایران باستان را نمی‌بیند. این چه جامعه کوتاه‌مدتی است که در عصر باستان برخی سلسله‌های پادشاهی‌اش مثل اشکانیان و ساسانیان قریب به ۵۰۰ سال دوام آوردند. رحمانیان گفت: ما در عصر باستان جندی شاپور را در عصر ساسانیان داریم که تا عصر اسلامی و خلفای عباسی چند صد سال دوام داشته است، در حالی که ربع رشیدی با آن شکوه و جلال در عصر سلجوقیان بیش از ۲۰ سال دوام نیاورد. بنابراین واقعیت تجربی تاریخ ما مفهوم و نظریه کوتاه‌مدتی را تایید نمی‌کند، در حالی که دکتر کاتوزیان عامدانه اینها را مورد بحث قرار نمی‌دهد.

علت نیز این است که کسانی که بحث شان خصلت پلمیک می‌یابد، آنچه موید نظریه شان هست را برجسته می‌کنند و آنچه نقد نظریه شان است را یا نمی‌بینند یا استثنا می‌پندارند.

شرق شناسی بومی

رحمانیان در توضیح بحث شرق شناس بومی، به رویکرد نیچه‌ای- فوکویی‌اش در به کارگیری روش تبارشناسی اشاره کرد و گفت: در رویکرد نیچه‌ای- فوکویی کاری به ریشه‌های تاریخی نداریم و در این رویکرد سوژه و مولف حذف می‌شود.

اگر اسم دکتر کاتوزیان را از این «مجموعه آثار» (که خودش در این رویکرد یک فریب است) کنار بگذاریم، این آثار از نظر گفتمانی که در آن غالب است، با ذهنیتی که در انبوه آثار غربیان هست، فرقی ندارد. در این ذهنیت یک دوگانه (dichotomy) مثل شرق-غرب یا وحشی-متمدن و... ساخته شده که در این ذهن دوگانه‌ساز غربی که اروپامرکز (Eurocentric) است، خودش را به عنوان روی روشن و نورانی معرفی می‌کند و دیگری را به عنوان روی تاریک و شر معرفی می‌کند.

در نگاه دکتر کاتوزیان نیز این رویکرد مشخص است. ایشان بارها تاکید می‌کند که در غرب، تاریخ، تاریخ آزادی و قانون است در حالی که در ایران، تاریخ، تاریخ بی‌قانونی و آشوب و استبداد و... است. این ذهنیت شرق‌شناسانه، فراموش می‌کند که این مفاهیم شرق و غرب، حتی اگر به مثابه هستی باشند، ذات نیستند و تاریخ دارند و با رویکرد ذات‌باورانه نمی‌توان تاریخ را مطالعه کرد.

این مفاهیم همچنین در واقعیت یکپارچه و کلی نیستند. ضمن آنکه فراموش می‌کنیم که خود این مفاهیم در تاریخ پدیدار شده‌اند که دگرگون می‌شوند. در حالی که در روایت دکتر کاتوزیان شرق و غرب به ذوات ازلی و ابدی بدل می‌شوند. به همین خاطر در روایت ایشان تاریخی دیده نمی‌شود و در روایت ایشان تاریخ به طبیعت بدل می‌شود، زیرا همه چیز در نهایت سرانجام به اقلیم و آب و هوا و خشکی و... ختم می‌شود.

*پیشینه استبداد شرقی

داریوش رحمانیان: اولاً مفهوم استبداد شرقی پیشینه ۵۰۰ ساله دارد و تقریباً به ماکیاولی می‌رسد. ماکیاولی نخستین متفکری است که با دقت نظر جالبی به قیاس سلطان عثمانی با پادشاهان اروپایی می‌پردازد و می‌گوید اطراف سلطان عثمانی اشراف مستقلی نیستند که قدرت پادشاه را محدود کنند.

از ماکیاولی به بعد این نظریه تا قرن نوزدهم سیر کرده و به ما رسیده است. کسانی چون مونتسکیو، آدام اسمیت، هگل، جیمز میل، جونز و... این مفهوم را به کار گرفته‌اند. نزد مارکس و انگلس مفهوم استبداد شرقی (oriental despotism) به نظریه بدل شد، زیرا مارکس و انگلس جوان در اوایل دهه ۱۸۵۰ بعد از اینکه مانیفست مشهورشان را نوشتند، درباره ماهیت تمدن شرق و آسیا بحث کردند.

به این ترتیب دو روایت از شیوه تولید آسیایی شکل گرفت که نخستین آنها با عنوان روایت دیوانسالارانه ماند و تبدیل به روایت شد و فراموش نشد، البته به دلایل معرفتی مثلاً نزد انگلس نقد شد و به دلایل سیاسی نزد استالینیست‌ها تلاش شد نادیده گرفته شود.

فرض این روایت آن است که در شرق آب نیست که در نتیجه زمین نیست که موضوع مالکیت قرار می‌گیرد، بلکه آب است که به زمین ارزش می‌دهد و مالکیت آن مهم است، چون استخراج و به کارگیری آب هم دشوار است، در نتیجه این منشا پیدایش دولت در شرق می‌شود، در واقع از نظر مارکس و انگلس جوان راز اینکه شرق زودتر از غرب به دولت رسید، این بوده است.

این نظریه‌ای درباره دولت بود که ماند و فرض بسیاری از مارکس‌شناسان به عنوان نظریه شیوه تولید آسیایی تلقی شد، حال آنکه مارکس چند سال بعد این نظر را کنار گذاشت و در مقدمه‌ای می‌خواست بر نقد اقتصاد سیاسی بنویسد و به شکل دست‌نوشته باقی ماند، روایت دقیق‌تر و علمی‌تری ارائه کرد و آن جابه‌جای بحث از کم‌آبی و جغرافیای صرف، از عدم استقلال شهر از روستا در نظام آسیایی بحث کرد.

کاتوزیان در برابر این نقد که نظریه تو، همان نظریه شیوه تولید آسیایی است، در مقدمه تضاد دولت و ملت می‌گوید نظریه من اصیل است و نقدهای دیگران بی‌پایه است و آن را مثل شباهت بحث‌های اصحاب قرارداد اجتماعی خوانده است. جالب آنکه دکتر کاتوزیان هیچ‌وقت این نقد را آن قدر مهم ندانسته که به تفصیل درباره آن بحث کند. در حالی که ایشان راجع به ۳ هزار سال تاریخ مدون ایران این نظریه را بحث می‌کند.

* گزارش از محسن آزموده

****تبارشناسی و نقد نظری نظریه‌های جامعه‌شناسی دکتر "محمد علی همایون کاتوزیان" با حضور علی اصغر سعیدی، حمید عبداللهیان، مصطفی عبدی، ابوالفضل دلاوری و داریوش رحمانیان**

منبع: روزنامه اعتماد، دوشنبه ۶ دی ۱۳۹۵

۱۰۴۳

انتهای پیام*